



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دو عنوان عام
«رکاز» و «سیوب»

در احادیثی که از رسول الله صلی الله علیه وآله و ائمه طاهرين عليهم السلام نقل شده، دو عنوان ديگر نيز به چشم می خورد: «رکاز» و «سیوب» لذا برای

خمس در

کتاب و سنت

علی احمدی میانجی

روشن شدن مطلب روایات مربوط به این دو عنوان را نقل و سپس به شرح و تحقیق آن می پردازیم تا بدین وسیله بحث در مورد «گنج» و «معدن» به پایان برسد.

روایات عنوان اول «رکاز»

۱ - از رسول خدا صلی الله علیه وآله

- روایت شده: «فی الركاز الخمس»^۱.
 ۲ - «البهیمة عقلها جبار و فی الركاز الخمس»^۲.
 ۳ - «البهیمة عقلها جبار والمعدن عقلها جبار و فی الركاز الخمس»^۳.
 ۴ - «العجماء جرحها جبار والمعدن جبار والبئر جبار و فی الركاز الخمس»^۴.

(۱) رجوع شود به: کنز العمال ج ۴/۲۲۷ از جابر و ۲۲۸ از ابن عباس و ثعلبه و جابر و بخاری ج ۲/۱۵۹/۱۶۰ و هدایة ج ۱/۱۰۸ و نصب الرأیة تألیف زیلعی ج ۱/۳۸۰ و مصنف عبدالرزاق ج ۴/۱۱۷/۱۵۲ و الخراج ابی یوسف ص ۲۴ و مجمع الزوائد ج ۳/۷۸ از ابن مسعود و جابر و ابی ثعلبه و ابن ماجه ج ۲/۸۳۹ و ابوداود ج ۱۳/۱۸۱ و مسند احمد ج ۱/۳۱۴/۱۸۶ و شرح زرقانی بر موطا مالک ج ۲/۳۲۱ و اموان ابی عبید ص ۴۶۷ و عون المعبود ج ۳/۱۴۷ و ترتیب مسند شافعی ج ۱/۲۴۸ و لسان العرب و نهایة ابن اثیر و غریب الحدیث ابی عبید در کلمه «رکاز»، و عمدة القاری ج ۹/۹۹ و فتح الباری ج ۳/۲۸۸ و خلاف شیخ رحمه الله تعالی ج ۱/۳۵۵ و تذکره ج ۱/۲۵۲ و تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۳/۲۰۷.

(۲) مسند احمد، ج ۲/۴۱۱.

(۳) مسند احمد، ج ۲/۵۰۷.

۴) رجوع شود به: مسند احمد ج ۲/۲۲۸/۲۳۹/۲۵۴/۲۷۴/۲۸۵/۳۱۹/۳۸۲/۳۸۶

۴۰۶/۴۱۱/۴۱۵/۴۵۴/۴۵۶/۴۶۷/۴۷۵/۴۸۲/۴۹۳/۴۹۵/۴۹۹/۵۰۱/۵۰۷ همه از ابوهریره و ج ۵/۳۲۶

و ج ۳/۳۳۵/۳۵۴ و مقدمه مرآة العقول تألیف علامه عسکری ج ۱/۹۷ از ابوهریره و عبادة بن صامت.

و مصنف عبدالرزاق ج ۴/۱۱۷.

و سنن بیهقی ج ۴/۱۵۵/۱۵۱ و ج ۸/۱۱۱/۱۱۰ با اسناد زیاد.

و کنز العمال ج ۱۹/۸ از ابوهریره و عمرو بن عوف و جابر و ابن مسعود و هزبل. و ج ۴/۲۲۷.

و اصل شیبانی/۱۲۸.

و مجمع الزوائد ج ۳/۷۸ با اسانید متعدد.

و اموال ابی عبید/۴۶۷.

و مسلم ج ۳/۱۳۳.

و نسائی ج ۵/۴۵.

و ابوداود ج ۴/۱۹۶.

و موطا مالک کتاب دیات.

و سنن دارمی ج ۱/۳۹۳.

روایات عنوان دوم «سیوب»

- ۱ - «السائبة جبار والجب جبار والمعدن جبار وفي الركاز الخمس»^۱.
- ۲ - «السائبة جبار والجب جبار والمعدن جبار»

شرح اجمالی حدیث

«جبار» با ضم جیم و تخفیف باء به معنای «هدر» است یعنی در این موارد ضمان نیست.

در کتاب «تلویح» می گوید: جبار عبارت است از هدر بودن که قصاص و دیه در آن نیست و هر چه افساد کند و

از بین ببرد جبار است. و در این جمله، «العجماء جبار» فعل حذف شده است و تقدیرش چنین است «فعل العجماء جبار» برای این که واضح است خود عجماء را نمی گویند هدر است.^۲ معلوم است که این تقدیر در صورتی است که متن حدیث «العجماء جبار» باشد مانند: المعدن جبار والجب جبار والسائبة جبار. و اما اگر فعل در خود عبارت آمده باشد هم چنانکه در حدیث فوق آمده است «العجماء جرحها جبار» یا «البهیمه عقلها جبار» احتیاج به تقدیر نیست زیرا متعلق جبار ذکر شده است: «جرح وعقل».

حواشی

۱. شرح زرقانی بر موطاء ج ۲/۳۲۱.
۲. ونیل الاوطار ج ۴/۲۱۰ و نصب الرأیة ج ۲/۳۸۰.
۳. مسند حمید ج ۲/۴۶۲.
۴. تاریخ اصفهان ابی نعیم ج ۱/۱۲۸.
۵. بخاری ج ۲/۱۵۹/۱۶۰.
۶. وعمدة القاری ج ۹/۱۰۰/۹۹.
۷. وفتح الباری ج ۳/۲۸۸.
۸. و عون المعبود ج ۳/۱۴۷.
۹. وسائل ج ۱۹/۲۰۲/۲۰۳ به نقل از کافی (فروع ج ۷/۳۷۷).
۱۰. ومن لایحضره الفقیه ج ۴/۱۵۳ (با حذف جمله آخری).
۱۱. و معانی الاخبار ص ۳۰۳.
۱۲. و معجم صغیر طبرانی ج ۱/۱۲۰/۱۲۱ «العجماء جبار وقضى فى الركاز الخمس» و در خلاف ج ۲/۴۹۹ این جمله هم هست: «الرجل جبار والمعدن جبار وفي الركاز الخمس».
۱۳. (۱) مسند احمد، ج ۳/۳۵۴ - و مجمع الزوائد ج ۳/۷۸ از احمد و بزاز و طبرانی.
۱۴. (۲) عمده القاری ج ۹/۱۰۲.

«الجب» چاه، چاه عمیق، چاه سنگ چینی نشده^۱ «السائبة» حیوان رها شده.^۲
«المعدن» قبلاً مورد بحث قرار گرفته است.

مرحوم صدوق در توضیح حدیث چنین می فرماید:

«العجماء»، بهیمه را گویند و آن را بهیمه گفتند زیرا که حرف نمی زند و هرکس که قدرت برسخن گفتن نداشته باشد «عجم» است.

و جبار، بمعنای هدر است. و در صورتی زخم (و جراحت) عجماء هدر است که رها شده باشد و مهار کننده و سائق یا راکب نداشته باشد و اگر کسی سوارش باشد یا سائق و قائد او باشد در این صورت جنایت را آن شخص ضامن است که با مرکزب و مال خود آسیب و یاخرابی بیار آورده است.

و اما اینکه فرموده: «البئر جبار» در اینجا چند قول هست:

۱ - بعضی گفته اند، این حکم در چاهی است که صاحبش کسی را اجیر

می کند که در ملک خود آن را بکند و اتفاقاً (از اطراف) ریزش می کند (و آن شخص اجیر می میرد یا زخمی می شود) در این صورت صاحب کار ضامن نیست.

۲ - بعضی گفته اند، این حکم در صورتی است که شخصی در ملک خود چاهی حفر کرده، انسان یا حیوانی در آن می افتد، در اینجا صاحب چاه ضامن نیست، زیرا در ملک خود بوده است.

۳ - قاسم بن سلام (ابوعبید) گفته: به نظر من این چاه، چاه بسیار قدیمی است که مالک و حفر کننده آن معلوم نیست و در بیابانی قرار گرفته و حیوان یا انسانی در آن می افتد (خون این انسان یا حیوان) هدر است مانند کسی که جسد او در بیابانی پیدا می گردد و قاتل او مشخص نمی شود که در این صورت قسامه و دیه ندارد.

(و اما جمله «الرجل جبار» مراد این است که اگر حیوانی با پایش بکسی صدمه ای بزند، ضمان نداشته و هدر است. همانطوری که شیخ در کتاب خلاف همین معنی را استفاده

(۱) اقرب الموارد.

(۲) اقرب الموارد، در معنای سیوب در این ماده کاملاً تحقیق و بحث خواهد شد.

نموده است).

واما جمله «المعدن جبار»، مراد معادن طلا و نقره است که کارگرها در مقابل اجرتی در آن معدن کار می کنند، و چه بسا معدن ریزش می کند^۱ و آنها را می کشد، در این صورت خونشان هدر است زیرا در مقابل انجام کارمزد گرفته اند (تا کار را انجام بدهند).

واما جمله «وفی الرکاز الخمس» علماء اهل عراق و حجاز در معنای آن اختلاف دارند و علمای اهل عراق می گویند: رکاز همه معادن را شامل است و علمای اهل حجاز آن را مخصوص مال دفن شده (گنج) کرده اند که انسانی آن مال را قبل از اسلام دفن و ذخیره کرده باشد.^۲

این حدیث در متون فقهی در کتاب دیات ذکر شده و علماء آن را شرح و تفسیر کرده اند، مثلاً مرحوم علامه مجلسی در روضة المتقین ج ۱۰/۳۸۱ وحلی (ره) در سرائر ص ۴۴۱ و کشف اللثام ج ۲/۳۰۸ به این حدیث اشاره

نموده و معنی کرده اند. و همچنین شیخ رحمه الله در خلاف ج ۲/۴۹۸/۴۹۹ و در عمدة القاری و فتح الباری و عون المعبود^۳ و نیل الاوطار ج ۴/۲۱۰/۲۱۱ و احکام سلطانیه ماوردی ص ۱۳۰، این حدیث مورد بحث واقع شده است.

ابویوسف گوید: نقل کرد برای من عبدالله بن سعید بن ابی سعید مقبری از جدش که می گفت: در زمان جاهلیت اگر کسی در چاه می افتاد و می مرد و یا اگر بوسيله حیوانی کشته می شد و یا در معدنی هلاک می گشت همان چاه و یا حیوان و یا معدن را دیه او قرار می دادند.

و شخصی این مسأله را از حضرت رسول صلی الله علیه وآله پرسید حضرت فرمود:

«العجماء جبار والمعدن جبار والبهتر جبار و فی الرکاز الخمس، فقيل له ما الرکاز يا رسول الله؟ فقال: الذهب والفضة الذي خلقه الله في الارض يوم خلقت»^۴.

(۱) البته روشن است که ریزش جداره معدن ناگهانی بوده و بدون افراط یا تفریط و بدون سهل انگاری از جانب صاحب کار می باشد و الا توجه ضمان بدیهی خواهد بود.

(۲) کلام صدوق رحمه الله تعالی تمام شد (معانی الاخبار ص ۳۰۳/۳۰۴)

(۳) عمدة ج ۹/۱۰۰ و فتح ج ۳/۲۸۸ و عون ج ۳/۱۴۷.

(۴) کتاب خراج ص ۲۴.

احکام جنایات و جراحات به سبب حیوانی که ملک انسان است یا چاهی که حفر کرده یا کارگرانی که در معدن او کار می کنند، همان طوری که شیخ بزرگوار صدوق رضوان الله علیه فرمودند، فروع و مسائل زیادی دارد، مثلاً، جنایت در روز باشد یا شب، صاحب حیوان تقصیر کرده باشد یا نه، جنایت حیوان به نحوی به او استناد داشته باشد یا نه، حیوان در حال طبیعی یا طغیان کرده بود، یا اینکه چاه در راه مسلمانان بوده (برای صلاح مسلمین حفر شده، یا برای صلاح شخصی، یا برای ضرر وارد کردن، با اجازه ولی مسلمین بوده یا نه) یا در ملک شخصی خود و... در معدن هم کارگر، عاقل و بالغ بوده، یا بچه یا سفیه و دیوانه، با اجازه ولی استخدام کرده یا نه؟

اینها و غیر اینها از صور مسأله در کتب فقه معنون و مورد بحث قرار گرفته که طرح آن در این مقاله مورد احتیاج نیست.

و اما جمله متفق علیه در متون مختلفه احادیث که «وفی الرکاز الخمس» می باشد چون از جهت سند مورد اتفاق و متواتر است پس وجوب خمس در رکاز جای هیچگونه شک و

تردید نیست ولی سخن در این است که معنای «رکاز» چیست؟ به ناچار باید در این مورد هم هر چه می توانیم دقت بیشتری بنمائیم گرچه رشته سخن به درازا بکشد:

کلمه «رکاز» در اخبار زیاد استعمال شده است و علماء در معنای آن اختلاف نموده اند. علماء اهل عراق و حجاز هر کدام یک معنایی را اختیار کرده اند:

ابوعبید در غریب الحدیث ج ۱/ ۲۸۴ گفته:

و اما فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه وآله: «وفی الرکاز الخمس» علماء اهل عراق و اهل حجاز در آن اختلاف دارند، اهل عراق گفته اند «رکاز» همه معادن را شامل است پس هر چه از معدنها استخراج می شود، استخراج کننده چهار پنجم آن را می برد و یک پنجم را به بیت المال باید سپردازد و گفته اند: که مال قدیم که دفن شده و پیدا می شود نیز مانند معدن است و به او قیاس می شود و گفته اند: که به حسب ریشه لغت «رکاز» به معنای معدن است و مال قدیم دفن شده (گنج) شبیه معدن است.

و علماء اهل حجاز (برعکس عراقیها) می گویند: رکاز عبارت است از مال مدفون (گنج) فقط از چیزهایی که انسانی او را پیش از اسلام دفن کرده باشد. [غرض این است که اگر مالی در اثر زلزله یا ریزش کوه دفن شده باشد «رکاز» نیست و از این نظر خمس ندارد، گرچه به عنوان غنیمت (پس از تمام شدن سال اگر چیزی باقیمانده باشد) باید خمس آن را بدهد ولی احکام و شرایط معدن در آن نیست] ولکن معادن از «رکاز» نیست بلکه در معادن مانند سائر اموال (زکوی) مسلمین زکات واجب است، یعنی اگر به دو یست درهم رسید پنج درهم به عنوان زکات باید پردازد و همچنین اگر طلا باشد و به بیست مثقال برسد، نیم مثقال واجب است و اگر زیادتر شد به همین نسبت باید تأدیه شود.

ابوعبید در اموال ص ۶۷ پس از نقل حدیث، مطالب گذشته را تکرار نموده ولی به نحوی سخن گفته که مدارک سخنان اهل عراق و حجاز را روشن کرده است و معلوم می شود که اختلاف، لغوی نیست بلکه

(۱) قبله آبادیهای معروفی در حجاز است.

استدلال های ظنی را در تعیین معنی لفظ دخالت داده اند و در حقیقت اختلاف میان فقهاء حجاز و عراق در استنباط حکم است و از جهت معنای لغوی بین آنها اختلافی نیست.

اینک تلخیص کلام ابوعبید را می آوریم:

اهل عراق گفته اند: «رکاز» عبارت است از معدن و مال مدفون و در هر دو خمس واجب است.

واهل حجاز گفته اند: «رکاز» فقط مال مدفون است و تنها در آن پرداخت خمس ضروری می باشد ولکن معدن «رکاز» نیست و خمس هم در آن واجب نمی باشد و فقط زکات در آن واجب است.

و هریک برای مدعای خود بروایتی استدلال کرده اند:

اهل حجاز می گویند: رسول الله صلی الله علیه وآله برای بلال بن حارث معادن قبلیه^۱ را اقطاع فرمود. و تا امروز از این معدنها تنها زکات گرفته می شود (و خمس گرفته نشده است).

و از این روایت معلوم می شود که معدن، رکاز نیست بدلیل اینکه خمس

از آن گرفته نشده است و در واقع با عمل خلفاء حکم زکات را در معدن مسلم دانسته و ازین راه معنای رکاز را روشن ساخته اند.

در نیل الاوطار ج ۴/ ۲۱۰ این استدلال را به این دلیل رد کرده است که امکان دارد خلفاء، روی این جهت که این معدنها اقطاع رسول الله صلی الله علیه وآله بوده، چیزی نگرفته اند، نه اینکه زکات گرفته و خمس نگرفته اند.

و نیز اهل حجاز استدلال کرده اند به عمل عمر بن عبدالعزیز که از معادن زکات گرفته است نه خمس.

واز مالک نقل کرده که معدن را به زراعت قیاس نموده و گفته: معدن به منزله زراعت است و مانند زراعت از آن زکات گرفته می شود و این «رکاز» نیست زیرا «رکاز» مدفون زمان جاهلیت را گویند که بدون زحمت به دست می آید.

گویا مالک خیال کرده که خمس معدن اگر واجب باشد از جهت غنیمت است و غنیمت هم چنانچه قبلاً از قاموس نقل شد چیزی است که بدون مشقت بدست بیاید و چون معادن با

زحمت کار و کوشش بدست می آیند، پس غنیمت نیست.

علمای اهل عراق هم در اینک «رکاز» معدن را شامل می شود به حدیث حارث بن ابی الحارث (که بعداً خواهد آمد) استدلال کرده اند.

پس اختلاف میان دو گروه، اختلاف میان دو مجتهد در حکم است که از اختلاف در حکم، اختلاف موضوع پیدا شده است نه اختلاف دو نفر لغوی.

بخاری در صحیح خود می گوید: مالک و شافعی (ابن ادریس) گفته اند: «رکاز» دفن زمان جاهلیت (قبل از اسلام) است... و بعضی گفته اند: معدن «رکاز» است مانند دفن زمان جاهلیت، زیرا می گویند: ارکزالمعدن اذا خرج منه شیء.

این خلاصه ای بود از کلام دو گروه که ابو عبید و دیگران از آنها استفاده اختلاف کرده اند.

اینک بر می گردیم به کلام خود اهل لغت و گفتار آنها را مدرک قرار می دهیم.

بدرالدین عینی در عمدة القاری

(۱) در تذکره در حکم معدن و گنج به حدیث مذکور استدلال کرده است.

ج ۹/۱۰۰ می گوید:

ابوحنیفه و ثوری و دیگران قائل شده اند براینکه معدن مانند «رکاز» است و استدلال شده بقول عرب «رکاز» الرجل اذا اصاب رکازا» و «رکاز» قطعات طلا است که از معدن استخراج می شود. این است عقیده صاحب العین و ابو عبید.

و در مجمع الفرائب گفته «الرکاز المعادن».

و در نهایت ابن اثیر ذکر شده که «المعدن والرکاز واحد» یعنی معدن و «رکاز» یکی است.^۱

راغب می گوید: رکاز به معنای مال مدفون است خواه به سبب عمل انسان باشد مانند کنز (گنج) یا با اسباب خدائی مانند معدن، پس «رکاز» هر دو را شامل است و در حدیث «وفی الرکاز الخمس» به هر دو معنی تفسیر شده است.^۲

در قاموس گفته: «رکاز» عبارت است از چیزی که خدا در معدنها ایجاد کرده مانند «رکیز» و چیزهایی که در

زمان جاهلیت دفن گشته است و قطعه های طلا و نقره که از معدن بیرون آمده و «ارکز» یعنی رکاز یافته است و «ارکز المعدن صاریفه رکاز».

در نهایت بعد از نقل دو قول می گوید: لغت، احتمال هر دو معنی را دارد زیرا هر دو در زمین مرکوز است یعنی ثابت است.

در تاج العروس نیز سخن قاموس را تأیید می نماید.^۳

عبدالرزاق در مصنف می گوید: «الرکاز ما وجد من معدن وما استخراج منه من مال مدفون و شیء کان لقرن قبل هذه الامة».

و ابن جریر گفته: این (یعنی رکاز) مغنم است.^۴

در لسان العرب ابتداء در معنای کنز می گوید: «قطع ذهب و فضة تخرج من الارض او المعدن» و فی الحدیث «وفی الرکاز الخمس» و سپس اختلاف اهل عراق و حجاز را از ابو عبید نقل کرده است.

بقیه در صفحه ۹۳

(۱) رجوع شود به: فتح الباری ج ۳/۲۸۸ و عون المعبود ج ۳/۱۴۷.

(۲) مفردات راغب ماده رکز.

(۳) تاج العروس کلمه «رکز».

(۴) المصنف ج ۴/۱۱۲، کلام او را روی اهمیتی که داشت جزء اقوال لغویین آوردیم.

تقریباً دارای ارزش مبادله‌ای معادل یکدیگر هستند.

البته همانگونه که اشاره شد برخی از کارها را، هرکسی نمی‌تواند انجام دهد، یا باین دلیل که دارای زحمتی بیش از حد متوسط است، و قدرت بدنی و یژه‌ای لازم دارد و یا نیاز به تفکر و دقت بیشتری داد که قدرت فکری و یژه‌ای لازم دارد، طبعاً چنین کارهایی با ارزش مبادله‌ای متوسط همراه نیستند. زیرا در اینگونه کارها بسادگی نمی‌توان تغییر رشته داد و از شغلی به شغل دیگر رفت. و در نتیجه این کارها خارج از حد متعادل ارزشهای مبادله‌ای، ارزش بهمراه دارند.

خمس در کتاب و سنت

بقیه از صفحه ۶۱

حجاز را نمی‌کند. خلاصه، اختلاف دو لغت و دو عرف نیست بلکه اختلاف دو مجتهد است.

بلکه جدا محتمل است که چون علی علیه السلام از معدن خمس گرفته و آن را رکاز قرار داد^۱. مجتهدین حجاز زحمت کشیدند تا خلاف او را ثابت کنند یعنی در واقع مسأله سیاسی شده و اجتهاد هم تابع سیاست گشته و ابوحنیفه هم نتوانسته خود را از موج عراق و دانشمندان عراق که شاگردان آن حضرت بودند بیرون بکشد و به طور اجبار تابع جو شده است.

بعضی از دانشمندان گفته‌اند:

لفظ، چون دو معنی دارد ناچار حمل می‌شود به آن معنایی که در عرف متکلم متعارف بوده است. بنابراین حدیث حمل می‌گردد به عرف اهل حجاز یعنی به معنای کنز حمل می‌شود نه معدن.

ولی قبلاً ثابت کردیم که فقهاء حجاز طبق استدلالهای خود خمس را از معدن نفی کردند و از نبودن خمس و وجوب زکات موضوع را هم تعیین نمودند و این معنی اثبات عرف اهل

(۱) روایت سابقاً گذشت و بعداً نیز خواهد آمد. باید توجه داشت که خود حضرت امیر علیه السلام اهل حجاز است و طبق عرف حجاز تفسیر کرده است و قبلاً از عمر هم که اهل حجاز است نقل کردیم.